

همه در حال ساختن تصویر غلط از جامعه هستیم. من با این وضعیت مخالف هستم و به نظر من صرف نظر از نابرابری ها و فساد ی که در جامعه وجود دارد و دیگر مشکلات در جامعه، این تصویر منفی به شکلی مستقل برای جامعه عمل می کند. بیا بید از این تصویر منفی دست بکشیم و مثبت نگتر باشیم و تصویر روشن تری از جامعه ارائه دهیم، بیا بید تصویر امیدبخش تری از جامعه ارائه دهیم. مانند همایش امید اجتماعی که در این مورد بحث می کند. فکر می کنم آقای فاضلی هم جایی بحث کرده باشد. جامعه ما نیاز به مقداری امید دارد. امید از هر جا و از هر چیزی که باشد. این نکته اول من بود و اعتراض ها هم باید جدی گرفته شود که متأسفانه جدی گرفته نشد، زیرا هشتاد میلیون نفر هستند که معترض اند و زمانی که انقلابی رخ بدهد اولین کسانی که در صف انقلاب می ایستند کسانی خواهند بود که در دستگاه های دولتی و در رده های بالای دولتی کار می کنند. این ها جلوتر از همه خواهند بود؛ و می گویند که ما هم مخالف بودیم. من هیچ پست دولتی نداشته ام ولی می دانم که اگر سیستم برگردد، اولین نفراتی که اعتراض می کنند این ها خواهند بود. پس چه کسی می خواهد بایستد و از این مملکت و این سیستم دفاع کند. پولش را خورده اید، نان شب را خورده اید، پستش را گرفته اید، حالا از این سیستم دفاع کنید. به مردم امید بدهید و نکته دوم که من از دوستانم، برادران بالادست سؤال کردم که از صحت تفسیرم اطمینان پیدا کنم، این که در اعتراضاتی که در شهرهای بزرگ و کوچک رخ داده است، بخش عمده ای از آدم ها از طبقه متوسط نبودند و از جنوب شهر هم نبودند بلکه از جایی که اصلاً حاشیه شهری می گوئیم، بودند. این ها به یک معنا عضو هیچ طبقه اجتماعی نبودند و کسانی بودند که چیزی برای از دست دادن در این

دانشجوی دکتری است، اولان باید در خدمن باشد. باید بیا بید این جابینشند ولی ما آدم حسابش نمی کنیم به دلیل اینکه هیچ پوزیشنی ندارد به غیر از اینکه می آید پایان نامه من استاد دانشگاه را می نویسد، پایان نامه دانشجوی دکتری من را می نویسد، پایان نامه حاج آقا را در معاونت اجتماعی سیاسی نیروی انتظامی می نویسد و پایان نامه حاج آقا در حوزه علمیه را می نویسد؛ در تهران زندگی می کند و بین تهران و شهرستان در نوسان است و جایگاهی ندارد. حتی موقعیت تثبیت شده جغرافیایی برای محل سکونت ندارد. من فقط این مثال را زدم تا بگویم این جنبش طبقه متوسط پایین را دست کم نگیرید. این جنبش که جمهوری اسلامی تلاش کرده آن را به لحاظ تسهیلاتی ارتقا دهد اما به لحاظ اقتصادی و شغلی نتوانسته کاری برای آنها انجام دهد، مهم ترین عامل آن نابرابری ها و فساد ی است که در زمینه اشتغال و بازار اشتغال وجود دارد.

باینکه همه معترضان از آن جا هستند. من این جنبش را جنبشی می دانم که فاقد طبقه است. یک بخشی از آن طبقات فرودست فرودست فرودست اقتصادی اجتماعی است که جزو هیچ طبقه اجتماعی نیست و پایین ترین درک اقتصادی اجتماعی را دارد و نتیجه اش همین سیاست هایی است که اتخاذ کرده ایم از جمله کشاورزی و سد سازی، خشک کردن مناطق شهری که از شهرهای کوچک و روستاها کوچ کردند مانند حواشی مشهد که این شهر ۴۰ درصد حاشیه نشین دارد و همگی از شهرهای کوچک کوچ کرده اند. خب این ها عضو کدام طبقه هستند و چه جایگاهی در جامعه دارند، این ها همان کسانی هستند که فال می فروشند، واکس می زنند، دزدی می کنند، گدایی می کنند و در متر و دستفروشی می کنند. این ها عضو هیچ جایی در این جامعه نیستند. هیچ تشخیصی در این



جامعه ندارند که برای این جامعه دلسوزی کنند یا امیدی برای داشتن آینده در این جامعه داشته باشند. این بخش اول بود اما بخش دوم که ما ساختیم برآمده از سیاست هایی است که جمهوری اسلامی بعد از انقلاب ایجاد کرد و در ظاهر پیامدهای کوتاه مدت خوب داشت و در بلندمدت پیامدهای بسیار منفی داشت. مثل سیاست گسترش تحصیلات تکمیلی، یعنی یک نظام عادلانه ایجاد کردیم که طبقات فرودست اقتصادی تحصیل کنند، درس بخوانند، فوق دیپلم بگیرند، لیسانس بگیرند، و فوق لیسانس بگیرند؛ چرا شهرهای کوچک هر سال بیش تر در معرض تنش ها بود. من در مورد این داستان دنبال آمار می گردم و زمانی که اطلاعات به دستم برسد مستندتر در واقع صحبت می کنم. شمای بهتر از من می دانید که دانشگاه آزاد، دانشگاه علمی، کاربردی و دانشگاه پیام نور بیشتر مشتریان از شهرهای میانی است و کسانی هستند که خانواده هایشان یا از قشر طبقات سنتی هستند مثل کشاورز یا دامدار یا طبقات کارگر هستند یا در شهرها مهاجر یعنی خودشان جزو دهک های پایین اقتصادی جامعه ما هستند و امیدشان این بود که از طریق تحصیل فرزندشان و نسل بعد که حالا جمعیتی را شامل می شوند تحرک طبقاتی داشته باشند. بنابراین ما وارد جریان دوم می شویم، جریان دوم شکل گیری جریان دومی از بی طبقات، جریان اول بی طبقات جریانی بود که ربطی به تحصیلات نداشت و با مهاجرت و کم آبی و بیکاری و به حاشیه نشینی شهری آمدند و نتوانستند جایگاهی در این جامعه پیدا کنند، اما گروه دوم جریانی بودند که از دهک های پایین ما طبقات کارگر، طبقات سنتی در یک دهه، آمده بودند.

این متن برگرفته از سخنرانی کوتاه در نشست جامعه شناسان با وزیر وقت کار در ۱۶ بهمن ۱۳۹۶ است

جامعه نداشتند. به قول مارکس زنجیر هایشان در حال باز شدن است و کسانی که باز داشت شدند اکثر کسانی بودند که از نظر آباد و شهرهای خیلی کوچک بین تهران و کرج به تهران آمدند.

در دوده، در پانزده سال خودشان را به لحاظ تحصیلی و منزلت های فرهنگی و اجتماعی بالا کشیدند به امید اینکه به طبقه متوسط برسند، اما حالا بین طبقه متوسط بودن و آن چیزی که پدران شان بودند قرار گرفتند، یعنی جایگاهی ندارند. برای روشن شدن، من چند مثال می زنم. شاید با این مفهوم آشنا تر باشید، جنبش طبقات متوسط پایین موتور محرک اعتراضات اخیر و اعتراضات بعدی است. طبقه متوسط پایین یعنی گروهی که نتوانسته طبقه متوسط شود، گروهی که از دل طبقات سنتی کارگری بیرون آمده، به لحاظ فرهنگی و تحصیلاتی لیسانس و فوق لیسانس دارد، دانشجوی دکتری است، به لحاظ موقعیت علمی و اقتصادی پایین ترین رده طبقه متوسط است. جمعیت عظیمی از جامعه این جاکرار می گیرند که در تعریف خودشان که ما جزو طبقه متوسط هستیم دچار تردید می شوند. من یک دانشجوی کردی دارم که به سختی نتوانسته از سفر رشد کند و به مشهد بیاید و درس بخواند و به دانشگاه خوار می راه پیدا کند. فوق لیسانس بخواند و در جای دیگری بیاید دکتری بخواند که شغل پدرش را ادامه ندهد. در این فاصله، زمانی ۱۰ ساله از لیسانس تا الان طول کشیده و او نتوانسته یک شغل پیدا کند. به دلیل اینکه اوسنی است. حالا شیعه هم ممکن است نتواند این کار را پیدا کند. اون می تواند به شغل پدرش برگردد. به دلیل اینکه دانشجوی دکتری است. زمانی که در (پقیه) پروژه پایان نامه نویسی انجام می دادم که نامش را (پروتولی) پژوهشی گذاشته اند و مقاله اش هم چاپ شده است، این بخشی از جنبش طبقه متوسط پایین است. او